

مثنوی گل کشتی و نویسندہ آن

ثنا قاسم

مربی زبان و ادبیات فارسی
دانشکده دولتی، نارووال، پاکستان

دکتر محمد صابر
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

THE MASNAVI GUL KUSHTI AND ITS WRITER

Sana Qasim
Lecturer in Persian
Govt. Associat College of Narowal

Muhammad Sabir, PhD
Professor of Persian
Oriental College, University of the Punjab, Lahore

Abstract

Masnavi Gul Kushti written in 1112 AH by Abdul Aal Mir Nijaat Isfahani a poet of the age of safavi consists of 300 couplets. He employed the terms of a boat for his love themes. Many people have written expositions of the terms of a boat in view of the importance and significance of this narrative poem. One of such writers of these expositions is Abul Faiz Muhammad Malahat. In his expository work, he not only explained these terms and their meanings but also wrote in detail about many words and sentences. Malahat has made use of other expository works to write his own exposition, but he criticizes some points of others' exposition. Many hand-written manuscripts of Mir Nijaat's narrative poem are placed in various libraries of Indo-Pak Subcontinent.

Keywords:

Masnavi, Gul Kushti, Mir Nijaat Isfahani, Indo-Pak, Subcontinent, Abul Faiz Muhammad Malahat

منظومه گل کشتی میرنجات اصفهانی تاکنون چند بار تصحیح و چاپ شده است. همچنین درباره سبک و ابعاد ادبی و هنری آن تحقیقاتی نوشته شده است. اگر شروعی که بر این اثر نوشته شده است، تصحیح و در آنها تحقیق شود، فهم این مثنوی آسان می شود و بر غنای واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات می افزاید و به علاوه تاریخ ورزش کشتی و رسوم مرسوم تاریخی آن روشن می شود. همچنین برخی این مثنوی را شهر آشوب نامیده- اند، این مثنوی منبع خوبی برای تحقیق در این نوع شعری است. «شهر آشوب نوعی شعر در توصیف پیشه وران و یا مدح و توصیف مردم یک شهر و یا افراد وابسته به یک دربار بوده است» (۱).

معرفی میرنجات

آگاهی ها درباره میرنجات از سه منبع دریافت می شود: الف) شرح گل کشتی از ملاح، ب) تذکره‌ها، ج) منابع تاریخ ادبیاتی جدید.

الف) شارح آگاهی‌های کمی درباره میرنجات به دست داده، از جمله نوشته است: «میر ابوالعال که تخلص او نجات است» (گ: ۹۵). همچنین او را «میرنجات اصفهانی» نامیده که «یکی از منصبداران شاه شهید سلطان حسین صفوی» بوده است. شارح همچنین توضیح داده که قصه نجات اصفهانی در تاریخ نادری آمده است. (گ: ۳).

ب) اما اطلاعات منابع تذکره‌ای درباره او:

تذکره‌های فراوانی به میرنجات نپرداخته‌اند (۲). مؤلف آتشکده درباره او نوشته است: او عبدالعال از سادات اصفهان است. بسیار خوش- صحبت بوده و در زمان شاه سلطان حسین صفوی ملازم کتابخانه بوده و نستعلیق را خوب می نوشته است. او شعر بسیاری گفته که «قابل هیچ تذکره نیست. لطیفه‌های بیمزه موزون کرده و چون در آن زمان آن طریقه غیر مرضیه شایع بود خیالات سید مشارالیه درین فن سرآمد معاصرین خود بوده لهذا نزد خواص و عام معزز و محترم بوده» است (۳).

میر عبدالعال از سادات کهگیلویه فارس بود و در اصفهان وطن کرد و به همین دلیل به نجات اصفهانی معروف است. «شعرش از جودت و لطافت و اسلوبش از غرابت افسانه روزگار است» (۴). عمرش از هشتاد گذشته ولی طبع جوانش شکفته‌تر از گلزار بهار است. وی تا زمان مرگ با حزین مصاحبت داشته و بعد از مرگ در حظیره آقا حسین خوانساری مدفون شد (۵).

نصرآبادی درباره میر عبدالعال نجات نوشته است: «خلف مشارالیه [میرمحمد مؤمن حسینی] در کمال آدمیت مراتب مردمی را طی کرده و در عداد منشیان پادشاه است. مکرر شعرش را در مجلس اشرف خوانده شده به

جایزه‌بخشی‌ها مشرف شده، در ترتیب نظم ادابند و معنی‌پرداز است. از سیزده مصرعش خاطرهای گلشن و از صفای سخنش طبع‌ها روشن. بغایت فانی مشرب و درویش طبیعت است. به وفور اخلاق حمیده آراسته به عموم خلاق اگرچه یکرنگ و یک دل‌اند؛ اما نسبت به مخلص آنقدر فقیرنوازی و بیچاره‌پروری به عمل می‌آورد که زیاده بر حوصله فقیر است. هیچگاه بی‌جذبه محبتی و بی‌چاشنی محنتی نیست. شعر عاشقانه بسیار دارد. چون از بند تعلقات نجات یافته نجات تخلص دارد» (۶).

مؤلف ریاض الشعر/ درباره میرنجات آورده است: اسم او عبدالعال است. از سادات حسینی بوده و اخلاق خوب و وسعت مشرب داشته است. همه مردم اصفهان در پاس حرمت و عزت او کوشیده‌اند. او «در سخن‌سنجی و نادره‌گویی یگانه آفاق و در خوش‌صحبتی و کوچک‌دلی در عالم طاق بوده، لطیفه‌های نمکین و نقل‌های شیرین از وی بر زبان‌هاست» (۷). او در سلک منشیان شاه سلیمان بوده و در آن فن کمال مهارت را داشته است «اما در شاعری آنچه مردم به او گمان دارند نبود بلکه می‌توان گفت که خون مذلت شعر بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میرنجات مرحوم است چه زلالی و میرزا جلال اسیر را در بعضی اشعار راه به وادی مهملات افتاده به اعتقاد خود این روش را نزاکت‌گویی دانسته‌اند و حال آنکه از فرط بی‌مایگی درین وادی پی‌غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند. از عهده روش نزاکت‌بندی به ملا ظهوری ترشیزی به قوت طبع و زور مایه برآمده و هر کس تتبع او کند البته کارش به مهمل-گویی می‌انجامد. اما میرنجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تازه‌ای اختراع کرده است که پسندیده طبع عوام شده یعنی تابع روزمره اجامره و اوباش و بازاریان گردیده به طریق گفتگوی ایشان بنای شاعری را گذاشته است و چون اکثر خلق از دریافت دقایق مراتب سخنوری محروم و دست فکریشان از دامن عرایس حجله فصاحت و بلاغت کوتاه است و بدانچه مطابق سلیقه و موافق طبعشان اتفاق افتاده باشد راغب می‌باشند لهذا به روش او رغبت تمام پیدا شده اکثر به همان طرز مایل گردیده اگر موزون باشد تتبع آن می‌نمایند و الا به خواندن و شنیدن این قسم اشعار قناعت می‌کنند» (۸).

مؤلف کلمات الشعر/ درباره شعر میرنجات نوشته است: «در این عصر از تازه‌گویان خوش‌فکر و معنی‌یابان صاحب‌تلاش در ایران بوده طبعی سلیم و ذهنی مستقیم داشت» (۹).

مؤلف صفح/ ابراهیم نیز درباره میرنجات نوشته است: عبدالعال نجات اصفهانی اصلش از سادات کوه‌گیلویه فارس بود اما موطنش اصفهان بود. وی از منشیان شاه سلیمان صفوی بود و در فن انشا مهارت فراوانی

Oriental College Magazine, Century Number, Vol.100, No. 02-04, 2025

داشت. درباره شعر او نیز آورده است: «به مهارت نظم و نثر و رزانت و ظرافت معروف و به وسعت مشرب و صفای طینت موصوف بوده. امرا و اعیان اصفهان در نهایت مرتبه وی را مژز و مکرم می داشتند و خوش صحبتی و بذله سنجی و لطیفه‌گویی او را زیب مجالس و محافل می پنداشتند» (۱۰).

مؤلف روز روشن درباره «میر عبدالعال نجات اصفهانی» نوشته است که پدرش محمد مؤمن اصفهانی از سادات کوه‌گیلویه است. میرنجات از منشیان شاه سلیمان صفوی بود و در زمان سلطان حسین میرزا صفوی داروغه کتابخانه شاهی بود. مؤلف مذکور درباره شعر میرنجات آورده است: «در نظم و نثر و سیاق کمال قدرت داشت و مثنوی گل کشتی او متضمن اصطلاحات کشتی‌گیران مشهور است. میرنجات در موزون طبعی و بذله سنجی و لطیفه‌گویی عدیل خود نداشت» (۱۱).

ج) منابع متأخر نیز کمتر درباره میرنجات نوشته‌اند از جمله به این موضوع اشاره کرده‌اند که: وی فرزند میرمحمد مؤمن حسینی مستوفی میرزا حبیب الله صدر است که بعدها به منصب استیفای استرآباد رسید. فرزند راه پدر را به عنوان منشی شاه اسماعیل ادامه داد و در نهایت شاعر و مسئول کتابخانه سلطنتی سلطان حسین صفوی شد. میرنجات یار و ندیم میرزا طاهر وحید قزوینی و شاگرد صائب تیریزی و همدوره علیقلی واله داغستانی، حزین لاهیجی و میرزا محمد طاهر نصرآبادی است (۱۲).

مؤلف تاریخ ادبیات در ایران به نقد منابع تذکره‌ای درباره میرنجات پرداخته، نوشته است: اغلب تذکره‌نویسان او را شاعری متوسط قلمداد کرده و گاه او را به علت طرز تازه‌ای که در آن شعر سروده ملامت می کنند اما او به راستی شایسته آن همه توبیخ واله داغستانی و آذر بیگدلی نیست و به قول مؤلف تاریخ ادبیات در ایران میرنجات در این منظومه و چه در غزل- هایش کاری خلاف قانون ادب نکرده بلکه خواسته شعر را از عالم تجرد که در عهد اخیر صفوی پیدا کرده و تنها به سیر در عوالم نازک‌خیالی و خیال- بندی افتاده بود، بیرون آورد و به آمیزش با زندگی روزانه بکشاند و در همان حال با بعضی طبیعت‌ها و لطیفه‌گویی‌ها همراه کند (۱۳).

مؤلف دانشمندان و سخن‌سرایان فارس میرنجات را با عنوان «میرنجات کوه گیلوئی» آورده، درباره او نوشته است: «سید عبدالعالی کوه گیلویی متخلص به نجات و معروف به میرنجات از فضلا و شعرای قرن دوازدهم هجری است» (۱۴).

مؤلف تاریخ ادبیات فارسی تاریخ فوت میرنجات را ۱۱۲۶ نوشته است (۱۵). اما مؤلف الذریعه تاریخ مرگ او را حدود ۱۱۴۰ ثبت کرده است (۱۶). مؤلف ریحانه الأدب چنین نوشته است: «عبدالعالی نجات اصفهانی از مشاهیر شعرای ایرانی عهد شاه سلطان حسین صفوی (متوفی در حدود سال ۱۱۴۰ ق.)

می باشد که به کتابخانه وی مأمور و در لطیفه‌گویی مشهور. سال وفاتش به دست نیامد» (۱۷). ظاهراً مؤلف سال ۱۱۴۰ را سالمرگ شاه سلطان حسین دانسته، به همین دلیل نوشته است که سال وفاتش به دست نیامد.

مصحح تذکره المعاصرین به این نکته توجه داده است که نام میرنجات در تذکره‌ها بسیار متفاوت ضبط شده است: «نامش در تذکره حزین نسخه مضبوط در دانشگاه تهران عبدالمعال و در نسخه پاکستان تذکره آتشکده آذر، نصرآبادی و تذکره القبور عبدالال ثبت شده است ولی در *ریاض الشعراء*، *ریاض العارفین*، *تذکره الشعراء* و *منتخب الأشعار* میر عبدالعالی ثبت شده که از بقیه اقوال صحیح‌تر به نظر می‌رسد» (۱۸).

آثار میرنجات

برخی از آثار او عبارتند از: دیوان اشعار بالغ بر ۵۰۰۰ بیت، ترکیب‌بند ۶۸ بیتی در هجو صدر، مثنوی *مسیر السالکین* در بحر هزج و در ۱۲۰۰ بیت، مثنوی *گل کشتی* (۱۹).

۲- معرفی گل کشتی

شارح درباره وجه تسمیه آن چند مطلب نوشته است:

اول اینکه- پهلوانان ایران رسم دارند که وقتی می‌خواهند با حریفی کشتی بگیرند گلی بر سر کاردی می‌گذارند و برای او می‌فرستند (گ: ۴).
دوم اینکه- عزیزی نقل کرده است که پسر پادشاه اصفهان جوانی زیبارو بوده و به اقتضای سن و زیبایی که داشته، هوای کشتی‌گیری در سرش می‌افتد و به همین جهت بیشتر اوقات با ارباب این فم که معمولاً از رندان قلاش هستند، مصاحبت می‌کرده است. همین همنشینی‌ها سبب می‌شود که او کمتر به آداب اهمیت بدهد و هرچه پدرش او را نصیحت می‌کرده، فایده نداشته است. پس پدرش بناچار او را زندانی می‌کند. سرانجام برهی از مقربان حضور شفاعت می‌کنند و پسر را آزاد می‌کنند ولی پدر دیگر به او توجه نمی‌کرد. میرنجات نیز مثنوی *گل کشتی* را برای این پسر می‌سراید (گ: ۵). ملاحظت این وجه دوم را نپسندیده زیرا در ادامه نوشته است: اگر اینها را به یکی از پسران عامه مردم نسبت دهند، می‌توان آن را پذیرفت اما شاهزادگان فنون کشتی و راه سپاهی‌گری را می‌دانند و بنابراین نمی‌توان این وجه دوم را پذیرفت.

سوم اینکه- از ابیات پایانی کتاب معلوم می‌شود که نوچه مذکور یکی از پسران روس اصفهان بوده است. داستان او از این قرار است که این نوچه مزاحم ناموس مردم در اصفهان می‌شده و مردم از او به حاکم شکایت می‌برند. بخصوص که او با رنود رفت و آمد فراوان داشته و مزاحمت برای مردم محلات اصفهان ایجاد می‌شد. سرانجام برخی از مصلحت‌شناسان او را

محبوس می کنند و آمد و شد رنود را هم منوع اعلام می کنند. چندی بعد شخصی به نام میر صاحب آن نوچه را آزاد می کند و میر صاحب او را پند می دهد و نوچه مذکور نیز دست از کارهایش برداشته و به فن کشتی می - پردازد. مثنوی مذکور مقال رندان خطاب به این پسر بوده است (گ: ۶). وجه چهارم- ملاحظت نوشته است که شارح دیگری می گوید این نوچه مهدی اصفهانی نام داشته و یکی از پسران شهزادگان صفوی بوده است. او کشتی- گیر بوده ولی روزی در نبرد با حریفی به زمین می خورد و این شکست باعث می شود که مدت متادی از خانه بیرون نیاید. بنابر این میرصاحب این مثنوی را که مشعر بر فنون کشتی بر محاوره رندان است برای او سروده و پیش او فرستاده و او نیز از خانه بیرون آمده است (گ: ۶).

وزن و بحر

وزن مثنوی فاعلاتن فاعلاتن فاعلن است؛ یعنی در بحر رمل است.

تاریخ سروده شدن

میرنجات در بیت زیر:

غنچه گل که بود بر سر دل تاریخ است

شکر الله که در چشم منافق میخ است

در مصراع اول تاریخ سروده شدن مثنوی را آورده که برابر با

۱۱۲ق. است.

تعداد ابیات

برخی آن را در ۲۷۰ بیت می دانند (۲۰).

بیت آغاز مثنوی این است:

در گپ عشق هر آن نامه که دلخواه بود

زینتش نام خوش حضرت الله بود

و بیت پایانی آمده است:

آفرین باد به رندی که بخواند گاهی

آورد یاد ازین سوخته جان گاهی (۲۱)

تعداد ابیاتی که در شرح ملاحظت ۲۹۷ بیت است. بیت آغازین همان

بیت بالاست. اما بیت پایانی این است:

دل بی تاب من امروز کند فریادی

آه از مطلب من گر نیامد یادی (گ: ۱۰۱)

کوهی کرمانی بخشی از این مثنوی را چاپ کرده است. مهرداد

اکبری نیز این مثنوی را تصحیح کرده است.

موضوع

شاعر در این مثنوی به توصیف معشوقی ورزشکار از جرگه

پهلوانان پرداخته و با توصیف اندام، مهارت و خصوصیات اخلاقی،

شهر آشوبی به پا کرده است.

ارزش اثر: مثنوی گل کشتی به لحاظ نو آوری و خلاقیت در سبک شعری ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که برخی از پژوهشگران درباره آن قلمفرسایی کرده‌اند. به نظر آنها میرنجات سنت شکنی کرده و موضوع جدیدی را وارد شعر فارسی کرده که تاکنون سابقه نداشته است و آن موضوع بیان احوال محبوب کشتی‌گیر خودش است. همچنین او اولین کسی است که از این وزن برای سرودن مثنوی استفاده کرده است.

۳. معرفی شارحان گل کشتی

اهمیت این اثر و مشتمل بودن بر اصطلاحات فنی باعث شده است که شروحنی بر آن نوشته شود از جمله: شرح محمد غیاث الدین به سال ۱۲۵۳ق، شرح رتن سینگ زخمی لکهنوی بریلوی (م. ۱۲۶۷ق). (۲۲). سراج الدین علی خان آرزو نیز شرح این مثنوی نوشته بود (۲۳). شرح ابوالفیض محمد ملاح (گ: ۲ و ۳). او میان محمد ابوالفیض متخلص به ملاح است. وی در گجرانواله می زیسته و ملاح در مقدمه توضیح داده است که برای رسیدن به اهدافی از جمله دیدن دوستان و تماشای و به دست آوردن کتاب مره الحساب از لاهور به اصفهان می رود. او در این سفر کتاب گل کشتی را می‌خواند و در برخی از جاهای آن یادداشت‌هایی می‌نویسد. سپس عزیزی از او می‌خواهد که معانی و اصطلاحات این کتاب را شرح دهد. ملاح ابتدا این درخواست را رد می‌کند اما درخواست‌کننده اصرار می‌کند و ملاح نیز به سبب اصرار او به شرح کتاب اقدام می‌کند (گ: ۳).



حواله جات

- ۱- خطیب نیا، ۱۴۰۱: ۹۶
- ۲- رک. خیامپور، ج ۲: ۹۲۱
- ۳- آذر، بی تا: ۲۰۹
- ۴- حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۵۷
- ۵- همان: ۱۵۸
- ۶- نصر آبادی، ۱۳۷۹: ۳۴۰-۳۴۱
- ۷- واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۳۴۴
- ۸- همان: ۲۳۴۴-۲۳۴۵
- ۹- سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۹۰
- ۱۰- خلیل عظیم آبادی، ۱۳۸۴: ۲۲۶
- ۱۱- صبا، ۱۳۴۳: ۸۰۴
- ۱۲- خطیب نیا، ۱۳۹۶: ۹۴
- ۱۳- صفا، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۷۳-۱۳۷۷
- ۱۴- رکن زاده آدمیت، ۱۳۳۷، ج ۴: ۶۵۳

- ۱۵- اته، ۱۳۵۶: ۱۹۹
- ۱۶- آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۹: ۱۱۷۱
- ۱۷- مدرس، ۱۳۹۵، ج ۵: ۲۸۸
- ۱۸- حزين لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۸۸
- ۱۹- خطیب نیا، ۱۳۹۶: ۹۵
- ۲۰- همو، همان، همانجا
- ۲۱- درایتی، ۱۳۹۲، ج ۲۷: ۱۳۲
- ۲۲- رک- منزوی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۱۰۶۰
- ۲۳- اته، ۱۳۵۶: ۱۹۹

Bibliography

1. Aazar Baigdeli (b. ta), Aatish kada, Lithography.
2. Aagha Bazurg Tehrani, (1403), Al. Zariya ila Tasneef ul shia, v.9, Labnan, Dar ul Zawa.
3. Aate, Harman (1356), Tareekh e Adbiyat e Farsi, Translation Raza Zada Shafaq, Tehran, Benigah.
5. Khateeb Niya, Maheen (1396), Mahnama Bahar e Adab, Vol.35, P. 95-107.
6. Same (1401), Gul Kashti Shaher Aashobi Gumnam from Safvi era, Fasal Nama Mutalet e Zaban o Adbiyat e Ganaai, vol. 45, p. 95-107.
7. Khalil Azeem Aabadi, Ali Ibrahim (1384) Soh e Ibrahim, Tehran, Anjman Aasar o Mofakher e Farhangi.
8. Khayam Pur (1372) Farhang e Sukhanwaran, Vol.2, Tabraiz, Talaye.
9. Daraiti, Mustafa (1392) Fharistgan e Nuskha hai e Khati e Iran (Fankha) Vol. 27, Tehran, National Library.
10. Rukan Zada Aadmiat , Fredun (1337) Danishmandan o Sokhan Sarayan e Farsi, Vol. 4, Tehran, Kitab faroshi e Islamia.
11. Sarkhosh, Muhammad Afzal (1389) Kalamat ul Shura , Editing Ali Raza Qazwa, Tehran, Majlis Library.
12. Muhammad Zafar Hussain (1343) Tazkira e Roz e Roshan, Tehran, Kitabkana e Razi.
13. Safa, Zabi ullah (1375) Tareekh e Adbiat e Iran, Tehran, Firdos.
14. Modares, Muhammad Ali (1395) Rehana Tul Adab, vol.5, Qum, Imam Sadiq.
15. Malahat. Abul Faiz Muhammad(b. ta) Sharh e Gul Kashti, Manuscript no. 8975, Markaz e Tehqiqat e Farsi, Islamabad.
16. Munzavi, Ahmad (1366) Fahrist-e Mushtareq e Nuskha ha e Khati e Farsi e Pakistan, vol. 7, Islamabad, Markaz e Tehqiqat e Farsi Iran o Pakistan.
17. Nasar Aabadi, Muhammad (1379) Tazkira e Nasar Aabadi, editing Modaqiq, Tehran, Rozna.
18. Wala, Daghistani, Ali qoli (1384) Tazkira e Riaz ul Shora, editing Mohsin Naaji. Tehran, Aasateer.

